**بسم الله الرحمن الرحیم**

**تخالف الحجج**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه سی و نهم\_ 22 آذر 1399**

[اشاره ایی به سیر بحث تاکنون]

[بررسی ورود ورود در مساله تعارض]

بحث ما در مورد ورود بود و این که ورود از اقسام تعارض به حساب می آید یا نه. جلسۀ گذشته عرض کردیم که ورود را هم تقسیم کرده اند به ورود بالتضییق و ورود بالتوسعه. اولین جایی که من حقیقت ورود بالتوسعه را دیده ام، بیان مرحوم آخوند در حاشیه فرائد بود. خب مثالش هم ادله حجیت امارات بود**، بالنسبة الی قاعدة صحة العقاب مع البیان**.

ورود بالتوسعه داخل بحث ما نیست، بحث ما مدارش ورود تضیقی است، که تعریف ایشان از ورود تضیقی این است: **إخراج فرد من کبرا عقلیه، او شرعیه، اخراجا تکوینیاً و لکن بمؤنة التعبد**،

[تعریف ورود و بیان چند مثال]

مهم این نیست که مورود قاعده ایی عقلیه باشد، مثل قاعدۀ قبح عقاب بلا بیان، و یا مورود شرعیه باشد که در مورد مثالش بعدا مباحثی داریم، مهم این است که یک فرد از این مورود که کبرایی عقلیه است یا کبرائی شرعیه است، اخراج شود، و اخراجش هم تکوینی باشد، و از این جهت شبیه به تخصص باشد، که اخراج هم در تخصص تکوینی است، و لکن بمؤنة التعبد، مثال می­زنند به ادلۀ حجیت حججی مثل خبر ثقه بالنسبة لقاعدۀ عقلیه قبح عقاب بلا بیان. چرا؟ چون مراد از بیان صرفا بیان عقلی نیست. بیان شرعی را هم شامل می شود، مختص نیست بیان به بیان وجدانی، لذا اگر مثلا خبر ثقه ایی دلالت کرد بر حرمت شرب توتن، و دلیلی بر حجیت خبر واحد ثقه نداشتیم، این بیان به حساب نمی آید، وقتی به این خبر ثقه بیان می گوییم که دلیل داشته باشیم بر حجیت بر ثقه.

بعد از این که دلیل اقامه شد تعبدا بر حجیت خیر ثقه، خبر ثقه را بیان می دانیم، خبر ثقه را قانون می دانیم، **بیانا تکوینیا و لکن بمؤنة من التعبد و الاعتبار الشرعی**. و وقتی بیان شد، دیگر موضوع قاعدۀ قبح عقاب بلا بیان، نیست، این یک مثال برای ورود.

مثال دیگری که خود شیخ اعظم، واضع این اصطلاح بیان فرموده، آنجا است که شما دلیلی قطعی داشته باشید و اصلی عقلی مثل قاعدۀ قبح عقاب بلا بیان حال مثلا اگر خبر متواتری داشتیم که قطع آور است این خبر متواتر وارد است بر اصول عقلیه ایی مثل برائت عقلیه. این هم آن مثالی که شیخ و من تبعه دارد که قطعی ترین مثال برای ورود است.

اما مثال ایشان ورود ادلۀ حجیت حجج است بر اصول عقلیه ایی مثل قاعدۀ قبح عقاب بلا بیان، بعد از آن که فرض کنیم، آن اماره حجت قرار داده شد، چون وقتی حجت شد، و آن شخصی که مرتکب شرب توتن شد، عقاب شد، دیگر عقاب او عقاب بلا بیان نیست.

[وجه اشتراک حکومت و تخصیص، با ورود تضیقی]

این تمام. ببینیم آیا ورود تضییقی، با تعارض نقطۀ مشترکی دارد یا ندارد.

می فرماید **و وجه الشبه بین الورود التضییقی و التعارض هو اشتراکه مع الحکومة و التخصیص فی الاحتیاج لتعبد الشرعی من اجل اخراج الفرد عن الکبری، و اشتراک الورود التضییقی مع الحکومة فی عدم تعرضهما للحکم فی الکبری و انما یتوجه الاعتبار، فیهما للموضوع، و قد ذکرنا انّ التخصیص و الحکومة داخلان فی باب التعارض و لذالک قد یشتبه فی الورود انّه مثلهما ایضا.**

سوال آیا آنجا که ورود تضیقی است می­توان بین وارد و مورد تعارض برقرار کرد. چنان که در حکومت بین حاکم و محکوم و در تخصیص بین خاص و عام تعارض برقرار کردیم یا نه بین الورود التضییقی از یک سو با حکومت و تخصیص از سوی دیگر فرق است.

نهایت بیانی که برای این که بگوییم در ورود نحوه تعارضی هست این است که تکیه کنیم بر وجه اشتراک این ها. در تکیه به وجه اشتراک به دو نکته اشاره می کنیم تا بگوییم بنابراین در ورود هم تعارض هست. اگر بخواهیم نفی تعارض کنیم بین وارد و مورد باید بر وجه افتراقشان تکیه کنیم که بحث بعدی است.

اما فعلا وجه اشتراک. شما چه در حاکم محکوم و چه در عام و خاص اگر بخواهی یک فردی را از تحت عام و محکوم یا بگو آن کبری خارج کنی، محتاج تعبد شرعی هستی، در تخصص است که یک فردی از کبری خارج است بدون این که سخن از تعبد شرعی به میان بیاید، در حالی که هم در حکومت، هم در تخصیص ما محتاج به تعبد هستیم. حال در ورود تضیقی هم چون حکومت مثل تخصیص است ما محتاج تعبدیم. و چون ما گفتیم هم در حکومت، هم در تخصیص نحوه تعارضی مشاهده می شود، حال که ورود هم از جهت نیاز به تعبد شرعی مثل حکومت است، و مثل تخصیص است پس محتاج به تعبد است، بنابراین حکومت و تخصیص چون تعارض بود، در ورود هم تعارض هست.

این بیان اول.

[وجه اشتراک خصوص حکومت با ورود تضییقی]

و اما بیان دوم، بین ورود تضییقی و حکومت، یک وجه اشتراک دیگری مشاهده می شود و آن این که چه حکومت، چه ورود تضییقی، آنچه که هدف قرار می­دهند، موضوع است نه حکم، هیچ کدام از ورود تضیقی و حکومت، تعرضی به حکم ندارند **و انما یتوجه الاعتبار فیهما للموضوع** و باز ادامه بدید چون حکومت داخل بحث تعارض بود و چون بین حکومت و ورود در عدم تعرضشان للحکم اشتراک هست، پس ورود تضییقی هم مثل حکومت داخل بحث تعارض قرار می گیرد.

[تفاوت وورد، حکومت، تخصیص و تخصص]

ایشان برای واضح شدن مساله و فرق بین تخصص، ورود، تخصیص و حکومت این بیان را دارند و ان این است که خروج یک شیء از تحت کبرا بر دو قسم است. یکی خروج تکوینی، دوم خروج تعبدی و اما معنای خروج تکوینی این است که شیئی واقعا خارجا، از تحت کبرای کلی خارج بشود، و این خوج تکوینی بر دو نحو است، یکی خروج بدون مؤونة من التعبد **و هو یسمی تخصصا** مثل این که مولا بفرماید اکرم العلماء زید هم عالم بود، ثم عرض علیه النسیان، این جا خروج زید از آن عام، تکوینی تخصصی است که محتاج به تعبد به هیچ وجه من الوجوه نیست. این قسم اول از خروج تکوینی که هیچ احتیاط به مؤونه تعبد ندارد.

دوم آن جایی که خروج، خروج تکوینی است ولی به مؤونه من التعبد مث آن دو مثالی که گفتم **کما فی خروج موارد الحجج الشرعیه عن قاعدة قبح عقاب بلابیان.**

این را اسمش را می گذاریم ورود مثال دیگر خروج دلیل قطعی از حت اصول عقلیه

اما خروج دوم، خروج تعبدی است نه تکوینی، خروج تعبدی، هم خود بر دو قسم است:

1. خروج تعبدی با لسان مسالمة **و ذلک بالنفی الموضوع عن الحسة**، در حالی که هدف اساسی نفی حکم است، **و هذا هو الحکومة**
2. یعنی قسم دوم از قسم دوم خروج، خروجی است به لسان معارضه که کانّه صریحا حکمی که در خاص مشاهده می شود، از عام رفع می شود بدون این که خاص متعرض نفی موضوع باشد. **و هذا هو التخصیص**. این تمام.

از این بیانی که گذشت روشن می شود اولا هم تخصیص و حکومت تضییقیه، و هم ورود تضییقی، وهم تخصص، یک نقطۀ اشتراک دارند، و آن اخراج فردی است از تحت کبری، در هر چهار تا، این اولا.

ثانیا ما هم در حکومت، هم در ورود، احتیاط داریم به مؤونه تعبد، هم در تخصیص، تنها جایی که مؤونه تعبد نیاز ندارد، تخصص است، وجه اشتراک ورود تضییقی، حکومت تضییقی و تخصیص این است که هر سه محتاج هستند به مؤنه تعبد و بیان شرعی به گونه ایی که اگر این بیان شرعی نبود داخل کبرا قرار می گرفتند. این ثانیا.

ثالثا حکومت تضیقیه با خصوص تخصیص یک اشتراک دارد و آن این است که خروج، خروج تعبدی است. به خلاف تخصص و ورود، که خروجشان، خروج تکوینی است.

حال که این روشن شد از بیانات ما این مطلب واضح می شود که بین تخصیص، حکومت و ورود، اشتراکاتی هست و چون در تخصیص و در حکومت، گفتیم که باید به تعارض روی آورد، پس در ورود هم تعارض برقرار است. این نهایت توضیح و بیان هم در نسبت بین این چهار عنوان، تخصیص تخصص ورود و حکومت. هم بیان وجه اشتراک و وجه افتراق­شان، هم این که ورود تضییقی مثل حکومت تضییقی داخل بحث تعارض است.

حال باید بین ورود و حکومت یک تأمل بیشتری در فرق­شان داشته باشیم ببینیم آیا این فرق آن­چنان هست که بگوید اگر چه حکومت داخل بحث تعارض است اما ورود داخل نیست، ان شاء الله جلسۀ آینده.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطیبین الطاهرین المعصومین .